عربستان با پاکستان و ترکیه توافقی دفاعی و امنیتی را امضا کرد که اگرچه در نسبت با تحولات روز منطقه از جمله تقابل با یمن معنادار تلقی می‌شود اما نشان‌دهنده تلاش برای کاهش وابستگی به شریک نظامی نامطمئنی نظیر آمریکاست

سند عبرت سعودی

میراحمدرضا مشرف | سران سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و ترکیه روز گذشته در شهر جده گردهم آمدند تا شکل‌گیری یک توافق سه‌جانبه دفاعی و امنیتی را اعلام کنند. توافقی که بیش و پیش از هرچیز به نظر می‌رسد گواهی است بر عبرت گرفتن آل‌سعود از وابستگی به آمریکا و تلاش این کشور برای پاسخ به ناامیدی خود از طریق نزدیک‌شدن به قدرت‌های منطقه‌ای. این توافق در شرایطی امضا و اعلام می‌شود که بحث بر سر ایجاد این ائتلاف دفاعی و امنیتی از مدت‌ها پیش مطرح شده بود، به‌ویژه آنکه بسیاری آن را در امتداد توافق دفاع راهبردی دوجانبه میان عربستان و پاکستان می‌دانستند که در سپتامبر ۲۰۲۵ امضا شد.

اما اندیشکده تخصصی مطالعات دفاعی و امنیتی آسیا درزمینه امضای این پیمان سه‌جانبه میان پاکستان، عربستان و ترکیه مقاله‌ای منتشر کرده که به نکات مهمی در توصیف شرایط توافق، نگاه و اهداف هر یک از ذی‌نفعان و در نهایت پیامدهای منطقه‌ای توافق اشاره شده است.

ناتو اسلامی یا پوشش برای مخاطرات امنیتی؟

اندیشکده تخصصی مطالعات دفاعی امنیتی آسیا اساس بحث خود را با این نکته آغاز می‌کند که ماهیت این توافق را باید چگونه ارزیابی کرد؟ آیا این توافق را باید شکل‌گیری یک ناتو اسلامی تلقی کرد یا این صرفاً جنبه پوشش خطرات امنیتی را دارد که اکنون در منطقه به وجود آمده است؟

تحلیلگران این اندیشکده تأکید دارند اگرچه مذاکرات سه‌جانبه مواردی همچون تمرینات هماهنگ، اشتراک اطلاعات، یکپارچگی دفاع و صنعت و قابلیت همکاری را شامل می‌شود، با این حال تاکنون هیچ متنی در زمینه معاهده دفاع خودکار، ترتیبات فرماندهی، تعهدات اعزام، سازوکارهای تأمین مالی یا تضمین‌های هسته‌ای که هر سه کشور مشارکت‌کننده را تحت شرایط در حال تحول کنونی دربرگیرد، تأیید نشده است. بنابراین، این پیمان نمایانگر «پوشش خطر» است، نه لزوماً یک «ناتو اسلامی». اهمیت نظامی فوری آن نیز در اتصال عمق و تأمین مالی عربستان به اکوسیستم رو به رشد هوافضای صنعت ترکیه و نیروی انسانی، تجربه عملیاتی و ظرفیت تولید پاکستان است. اجرای آن نیز می‌تواند اولویت‌های تهدیدی متفاوت برای هر یک از طرف‌ها را آشکار کند؛ ریاض بر امنیت رژیم، زیرساخت‌های انرژی و دفاع هوایی خلیج‌فارس تمرکز دارد، آنکارا تعهدات خود به ناتو را با خودمختاری در چارچوب این توافق متعادل می‌کند، در حالی که اسلام‌آباد باید نیروهای خود را برای هند، امنیت داخلی و محدودیت‌های اقتصادی حفظ کند.

نگاه دیگر کشورهای منطقه به توافق

در چنین بستری که توافق به عنوان پوشش برای خطر و نه یک ائتلاف همه‌جانبه نظامی در نظر گرفته می‌شود، متخصصان اندیشکده مطالعات دفاعی امنیتی آسیا اهداف هر یک از کشورهای مشارکت‌کننده را این‌گونه توصیف می‌کنند:

برای برنامه‌ریزان سعودی چنین شراکت‌های لایه‌ای، وابستگی به یک حامی خارجی را کاهش می‌دهد و در عین حال دسترسی به نیروهای پاکستانی و سامانه‌های ترکیه‌ای را فراهم می‌کند که می‌توانند ظرفیت هوایی آمریکا، رهگیری‌ها، شبکه‌های نظارتی، لجستیک و زیرساخت‌های پشتیبانی را تکمیل کنند. برای آنکارا مشارکت در چنین توافقی می‌تواند خودمختاری و دسترسی به بازار را بدون نیاز به خروج از ناتو افزایش دهد. با این حال هرگونه تفسیر دفاع جمعی از این توافق ممکن است پرسش‌هایی را برای اتحاد ایجاد کند، به‌ویژه اگر دارایی‌ها، فناوری‌ها یا اطلاعات ترکیه از عملیاتی خارج از ناتو حمایت کند یا با اولویت‌های این اتحاد در تضاد باشد.

برای اسلام‌آباد این توافق، پاکستان را از تأمین‌کننده امنیتی دوجانبه، به نقطه اتصال مالی خلیج‌فارس، فناوری ترکیه و پلتفرم‌های مرتبط با چین ارتقا خواهد داد؛ مواردی که اهرم‌های دیپلماتیک این کشور را تقویت کرده و بار لجستیکی حفظ تعهدات در حوزه‌های جداگانه را افزایش می‌دهد.

اما نگاه دیگر کشورهای منطقه به این توافق نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد؛ گزارش شده مصر در قالب مشورتی گسترده‌تری که با عنوان (آر-۴) شناخته می‌شود، در این ترتیبات حضور داشته است؛ اگر چه مشارکت فعلی قاهره سیاسی و جغرافیایی به واسطه سوئز است، نه تعهد مشخصی برای سایر مسائل. این موضوع، هسته عملیاتی توافق را به شکلی قاطع همچنان سه‌جانبه باقی می‌گذارد.

در مورد امارات متحده عربی باید گفت نقش محدود یا غایب آن در این توافق می‌تواند انسجام شورای همکاری خلیج فارس را پیچیده کند، چرا که مشارکت‌های دفاعی، شبکه‌های تأمین و ارزیابی تهدیدها ممکن است ساختارهای فرماندهی با پوشش یکسان ایجاد کند. درواقع قطر یا مصر می‌توانند به صورت غیررسمی در این توافق مشارکت داشته باشند، اما گسترش آن مشکلاتی را ایجاد و مکانیسم سه کشوری سریع و چابک را به ائتلافی کندتر مبدل می‌کند که به دلیل روابط متفاوت با ایران و اسرائیل محدود می‌شوند.

توافقی برای تثبیت یا ایجاد گسل‌های جدید؟

این توافق از نظر ژئوپلیتیکی نشانه حرکت به سوی تملک امنیت منطقه‌ای است، البته بدون آنکه به معنای قطع کامل از واشنگتن باشد. در مورد ایران باید گفت این کشور ممکن است مشارکت در دفاع هوایی، اعزام نیروها و اشتراک‌گذاری اطلاعات را اقداماتی در راستای مهار خود ارزیابی کند. با این حال، هر یک از شرکت‌کنندگان دلایلی برای اجتناب از رویارویی با تهران دارند؛ به این معنا که این توافق می‌تواند به‌طور همزمان از بازدارندگی و میانجی‌گری حمایت کند، اگر استقرارهای دفاعی همچنان باقی مانده و ارتباطات باز بماند.

اسرائیل نظارت خواهد کرد که آیا ابهام هسته‌ای پاکستان، فناوری ترکیه و منابع سعودی قابلیت‌هایی ایجاد می‌کنند که شرایط منطقه را تحت تأثیر قرار دهد.

البته این توافق ممکن است با در اختیار قرار دادن گزینه‌های امنیتی خارج از مسیر ادغام اسرائیل و آمریکا و مشوق‌های عادی‌سازی، دینامیک توافق ابراهیم را پیچیده‌تر کند.

هند احتمالاً زبان امنیت جمعی سعودی- پاکستانی را بررسی خواهد کرد و اینکه سازوکارهای سه‌جانبه می‌تواند بحران هند و پاکستان را تحت تأثیر قرار دهد. چین می‌تواند از جایی بهره ببرد که پلتفرم‌ها یا تأمین مالی شریک خود، پاکستان را تقویت کند.

در نهایت توافق مکه تنها در صورتی میدان نبرد را دگرگون خواهد کرد که امضاها به ظرفیت قابل استقرار تبدیل شوند؛ فرماندهی، تولید، زنجیره‌های تأمین محافظت شده، تمرینات و سازوکارهای تشدید منظم؛ همگی این‌ها تعیین می‌کند که آیا مثلث امنیتی دفاعی جدید به بازدارندگی تثبیت‌کننده مبدل خواهد شد یا خط گسل دیگری ایجاد می‌کند.

گزارش

ارتش یمن در چند روز گذشته پایگاه‌های مختلف نیروهای تحت حمایت عربستان را هدف قرار داد

۴۸ ساعت آتش صنعا بر سر شورشی‌ها

نیک‌پندار | در ۴۸ ساعت گذشته، منطقه یمن شاهد تشدید قابل توجه درگیری‌ها بوده است. نیروهای مسلح این کشور در یک عملیات نظامی گسترده و پیشدستانه علیه مواضع نیروهای تحت حمایت عربستان در شرق این کشور وارد عمل شدند که واکنشی به ادامه محاصره و تدارکات نظامی دشمن برای حمله به صنعا عنوان شد.

این عملیات که با بهره‌گیری از موشک‌های بالستیک و پهپادها انجام شد، اهداف نظامی را در استان‌های مأرب (منطقه الرویک) و حضرموت (مناطق العبر، الثنیه و الودیعه) مورد اصابت قرار داد. براساس گزارش‌ها، این حملات دست‌کم ۶۰ کشته و ده‌ها زخمی از نیروهای وابسته به عربستان بر جا گذاشته و خسارات سنگینی نظیر تخریب پادگان‌ها، انبارهای سلاح و خودروهای زرهی به همراه داشته است. دامنه این درگیری‌ها حتی به فراتر از مرزهای یمن کشیده شد و حملاتی به منطقه نجران در جنوب عربستان، موجب زخمی شدن ۱۱ غیرنظامی از جمله هفت شهروند سعودی شد.

در واکنش به این تحولات، مواضع رسمی طرفین به‌شدت از یکدیگر فاصله داشت. یحیی سریع، سخنگوی نظامی انصارالله این اقدام را یک عملیات پیشدستانه و پاسخی به تجمعات نظامی دشمن توصیف و بر سیاست «محاصره در برابر محاصره» تأکید کرد. در مقابل، دولت مستقر در عدن که مورد حمایت بین‌الملل است، از سرنگونی چندین پهپاد حوثی بر فراز مأرب خبر داد و این حملات را «خیانت‌آمیز» خواند و قاطعانه اعلام کرد در زمان و مکان مناسب پاسخ خواهد داد. از سوی دیگر، ائتلاف تحت رهبری عربستان، حملات به نجران را گلوله‌باران بی‌رویه علیه غیرنظامیان عنوان کرد و مسئولیت کامل هرگونه تشدید تنش را متوجه انصارالله دانست.

پیام پنهان عملیات پیشدستانه

این تحولات نشان‌دهنده شکسته شدن نسبی آتش‌بس شکننده حاکم از سال ۲۰۲۲ است و استفاده هماهنگ از موشک‌های بالستیک و پهپادها در عمق خاک یمن و سرایت آن به عربستان، دامنه درگیری را گسترده‌تر از پیش نشان می‌دهد. با توجه به تلفات سنگین انسانی و تخریب زیرساخت‌های نظامی، همراه با اظهارات خصمانه و مواضع متضاد طرفین، به نظر می‌رسد چشم‌انداز کاهش تنش در کوتاه‌مدت چندان روشن به نظر نمی‌رسد.

افزایش اخیر درگیری‌ها در یمن نتیجه تلاقی عوامل متعددی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که به یکباره به هم رسیده و آتش‌بس شکننده سال‌های اخیر را از بین برده است.

در سطح دوجانبه، مسیر این تنش‌ها با یک اختلاف بر سر حمل و نقل هوایی آغاز شد؛ نه نفت. زمانی که عربستان سعودی در تله آمریکا افتاد و به فرودگاه صنعا حمله کرد. در ۳ جولای، یک هواپیمای ایرانی در فرودگاه صنعا (تحت کنترل حوثی‌ها) به زمین نشست و هیئتی را برای مراسم تشییع رهبر شهید ایران منتقل کرد. تنش‌ها زمانی به اوج رسید که در ۱۳ جولای، همان هواپیما در بازگشت، با حمله به باند فرودگاه صنعا مواجه و مجبور به تغییر مسیر شد. حوثی‌ها این حمله را به عربستان نسبت دادند و متعاقباً حملات خود را به فرودگاه‌های عربستان و سپس به کشتیرانی‌اش در دریای سرخ آغاز کردند. این اقدامات در چارچوب راهبرد «محاصره در برابر محاصره» از سوی حوثی‌ها شکل گرفت که معتقدند عربستان با محدودیت‌های خود بر فرودگاه صنعا و بنادر شمالی، عملاً یمن را در محاصره نگه داشته است. در مقابل، ریاض این محدودیت‌ها را بازرسی‌هایی برای جلوگیری از قاچاق اسلحه عنوان می‌کند.

شکست مذاکرات و شعله‌ور شدن آتش

با این حال، این تنها جرقه اولیه بود و علت اصلی را باید در شکست مذاکرات جست‌وجو کرد. مذاکرات پشت‌پرده پس از آتش‌بس ۲۰۲۲ تا اواخر سال ۲۰۲۳ به یک نقشه راه اولیه نزدیک شده بود، اما در نهایت متوقف شد. از آن زمان، حوثی‌ها بارها خواستار کاهش محدودیت‌ها بر فرودگاه‌ها و بنادر شده‌اند، اما این خواسته‌ها برآورده نشده است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که تشدید اخیر عمدتاً با هدف تقویت موضع حوثی‌ها در میز مذاکره و کسب امتیازات بیشتر طراحی شده است. به عبارت دیگر، کارزار نظامی، ابزاری برای پیشبرد اهداف دیپلماتیک است.

در سطح منطقه‌ای، جنگ آمریکا و اسرائیل که از اواخر فوریه بر ایران تحمیل شد، نقش یک کاتالیزور حیاتی را ایفا کرده است. این درگیری بزرگ‌تر، یمن را بیش از پیش به خود کشانده و به حوثی‌ها به عنوان متحد ایران، بهانه‌ای برای افزایش حملات خود داده است. تحلیلگران معتقدند تنش‌های ایران و آمریکا، نقش مهمی در تعیین زمان این تشدید داشته است و حوثی‌ها از این فضای بی‌ثباتی منطقه‌ای برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند.

یک عملیات پیشدستانه

افزون بر این، عوامل نظامی و امنیتی داخلی نیز بی‌تأثیر نبوده است. حوثی‌ها این حمله را پاسخی به تجمع نظامی گسترده تحت حمایت عربستان می‌دانند که آن را مقدمه‌ای برای حمله به صنعا ارزیابی کرده‌اند. از سوی دیگر، دولت یمن نیز در هفته‌های اخیر دست به عملیات‌های امنیتی برای مقابله با قاچاق و ترور زده بود که حوثی‌ها آن را بهانه‌ای برای نشان دادن قدرت و قابلیت‌های نظامی خود در عمق خاک دولت یافتند. یک تحلیلگر یمنی معتقد است این حملات، پیام روشن حوثی‌ها برای انتخاب «تشدید» چه در داخل یمن و چه فراتر از آن است و دوران «نه جنگ و نه صلح» را به پایان رسانده است. در نهایت، نباید از ابعاد اقتصادی و راهبردی غافل شد. حملات حوثی‌ها به کشتیرانی در تنگه باب‌المندب و دریای سرخ، صادرات نفت عربستان را به‌شدت مختل کرده و محموله‌های نفتی این کشور را تقریباً به نصف کاهش داده است. این فشار اقتصادی، ریاض را در موقعیتی دشوار قرار داده است: یا تن به فشار دهد و حوثی‌ها را جسورتر کند، یا با پاسخی قوی‌تر، خطر بازگشت به یک جنگ پرهزینه را بپذیرد.

به طور خلاصه، افزایش دامنه درگیری‌ها در یمن نتیجه همپوشانی یک اختلاف دیرینه بر سر محاصره، شکست مذاکرات، بهره‌گیری از فضای جنگ منطقه‌ای ایران و آمریکا و محاسبات نظامی و اقتصادی دو طرف است که همگی دست به دست هم داده‌اند تا یکی از مرگبارترین دوره‌های پس از آتش‌بس ۲۰۲۲ را رقم بزنند.

دریچه

چگونه عملکرد ترامپ زمینه خجالت‌زدگی ایالات متحده را فراهم کرده است

آبروی رفته قمارباز؛ از استخر انعکاسی تا تنگه هرمز

زارع | یک استخر سبز در میدان ملی واشنگتن و یک جنگ شکست‌خورده در خلیج فارس؛ دو نماد مهم که دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ را شکل داده‌اند. مجله آتلانتیک ضمن یادداشتی واژه «تحقیر» را در گزارش‌های مربوط به این دو موضوع به کار برده است. از طرفی نظرسنجی نگرش جهانی مرکز تحقیقات پیو در ژوئن سال جاری نیز شواهد آماری از این تحقیر ارائه داده است؛ تنها ۲۳ درصد از پاسخ‌دهندگان جهانی به رهبری ترامپ در امور جهانی اعتماد داشتند و ۵۷ درصد دیدگاه منفی درباره آمریکا داشتند. این دو مجموعه داده در کنار هم نه فقط وضعیت دشوار یک رئیس جمهور، بلکه سقوط دوگانه یک ابرقدرت در اعتبار جهانی و توان استراتژیک را ترسیم می‌کنند.

«شوخی سبز» ۱۶٫۴ میلیون دلاری

داستان با وسواس ترامپ درخصوص جشن ۲۵۰ سالگی آمریکا آغاز می‌شود. او دستور داد استخر بازتاب‌دهنده بنای یادبود لینکلن بازسازی شود و آب آن به رنگ آبی پرچم آمریکا درآید. پروژه از طریق قرارداد بدون مناقصه به شرکتی واگذار شد که قبلاً برای استخر باشگاه گلف او کار کرده بود. نتیجه فاجعه‌بار بود.

جلبک‌ها به‌شدت رشد کردند، آب سبز و کدر شد و پوشش آبی به شکل گسترده پوسته‌پوسته شد. بازسازی ۱۶٫۴ میلیون دلار پول مالیات‌دهندگان را هدر داد. ترامپ بدون هیچ مدرکی خرابکاران را مقصر دانست، اما کاخ سفید هیچ مدرکی ارائه نداد. دادستان فدرال جینین پیرو، یک گردشگر را که به پوشش استخر دست زده بود دستگیر کرد اما مدارک ضعیف بود. وزارت کشور در شبکه ایکس بیانیه‌ای صادر کرد و گفت پاک‌سازی جلبک‌های مرده مثل ناوگان دریایی نابودشده ایران است که در کف خلیج فارس خوابیده است. به این ترتیب یک درگیری دیپلماتیک-نظامی را با یک استخر سبز مقایسه کرد. نظر آتلانتیک بسیار تیز بود.

رویداد استخر بازتاب‌دهنده بیشتر آسیب‌شناسی‌های حکومت ترامپ را در خود جای داده است: فساد، بی‌کفایتی، تهدید اقتدارگرایانه و دروغ‌های پوچ، بدون اینکه هیچ پیامد عادی به دنبال داشته باشد.

جان اولیور در برنامه‌اش طعنه‌زنان گفت: این مرد تازه توسط دو پهنه آب در مقیاس جهانی تحقیر شده است. یکی تنگه هرمز و دیگری استخر بازسازی شده شکست‌خورده.

جنگ ایران؛ از «ادعای پیروزی» تا «تسلیم کامل»

اگر استخر بازتاب‌دهنده تنها یک نماد کمدی بود، جنگ ایران تراژدی است. در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ آمریکا و اسرائیل علیه ایران وارد جنگ شدند. هدف ترامپ تغییر رژیم ایران بود. اما پنج ماه بعد تفاهم‌نامه ۱۷ ژوئن در ورسای توسط خود مقامات آمریکایی با واژه‌هایی مانند تحقیرآمیز، شرم‌آور و تسلیم کامل توصیف شد. آمریکا تقریباً چیزی بیش از آنچه پیش از جنگ داشت بدست نیاورد. اما روی کاغذ، ایران تضمین‌های امنیتی و صدها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دریافت کرد. توافق هیچ اشاره‌ای به برنامه موشک‌های بالستیک نکرد. مکانیسم بازرسی هسته‌ای بسیار ضعیف‌تر از توافق هسته‌ای دوران اوباما بود. یک مقام ناشناس آمریکایی اعتراف کرد زبان توافق آن‌قدر مبهم است که نباید خیلی جدی گرفته شود، چون اصل موضوع فقط تفاهم متقابل است. گراهام وود، نویسنده آتلانتیک نوشت: معمولاً آدم باید مبلغ هنگفتی به یک متخصص محتاط بپردازد تا این‌گونه تحقیر شود. ایران پیش از این هیچ جنگی را نبرده بود. این تفاهم‌نامه با بندهای تحقیرآمیز که از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به بعد هیچ رژیم ایرانی از چنین سرمایه نمادین و عاطفی برخوردار نشده بود. طنز ماجرا آنجا بیشتر می‌شود که ترامپ در نشست گروه هفت گفت اگر کشورهای دیگر موشک بالستیک دارند کمی ناعادلانه است که ایران نداشته باشد. در حالی که این دقیقاً یکی از اهداف اصلی جنگ بود که هزاران ایرانی و بیش از ۱۰ آمریکایی به خاطرش جان باختند.

جنگ شکست‌خورده و بحران قحطی مهمات

پشت این تحقیر، تهی شدن قدرت سخت نهفته است. نسخه امنیت ملی آتلانتیک واقعیت تکان‌دهنده‌تری را فاش کرد. حدود دو سوم موشک‌های رهگیر پاتریوت، بیش از یک سوم و بنا به برخی گزارش‌ها نزدیک به ۸۰ درصد موشک‌های رهگیر تاد و یک سوم یا بیشتر موشک‌های کروز تاماهاوک مصرف شده‌اند. مهمات باقیمانده تنها معادل ۲۰ درصد سطح مطلوب پنتاگون است. آمریکا مجبور است با هر موشک پاتریوت چند میلیون دلاری و با چرخه تولید طولانی، پهپادهای انتحاری حدود ۳۰ هزار دلاری ایران را رهگیری کند. این حساب اقتصادی جنگ را ناپایدار کرده است. وزیر دفاع، هگست از کنگره درخواست میلیاردها دلار برای تکمیل موجودی کرد اما حتی اگر قراردادها امضا شوند عرضه سامانه‌های کلیدی مانند پاتریوت تا حدود سال ۲۰۳۰ به تقاضا نخواهد رسید. نیروهای آمریکایی مجبورند هنگام نزدیک شدن موشک‌های ایرانی در چند ثانیه تصمیم بگیرند آیا موشک رهگیر محدود را مصرف کنند یا نه. گزارش‌ها حاکی است ترامپ به دلیل کمبود مهمات جرئت دستور تشدید اقدامات نظامی علیه ایران را ندارد. معاون رئیس جمهور، ونس نگران است پنتاگون تصویر کامل را به ترامپ گزارش نکرده باشد. تهران از وضعیت آمریکا آگاه است و به همین دلیل جسورانه‌تر در تنگه هرمز به کشتی‌ها حمله می‌کند. آتلانتیک جمع‌بندی کرد آمریکا ظاهراً نمی‌تواند بیش از چند ماه با قدرتی منطقه‌ای مانند ایران بجنگد، بدون آنکه دچار بحران تسلیحاتی شود.

سقوط آزاد ترامپ و تصویر آمریکا

نظرسنجی نگرش جهانی مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۲۶ از فوریه تا می و با پوشش ۳۶ کشور و بیش از ۴۲ هزار بزرگسال، داده‌های سردی ارائه داد. تنها ۲۳ درصد از پاسخ‌دهندگان جهانی به ترامپ در امور بین‌المللی برای انجام کار درست اعتماد دارند. ۷۶ درصد هیچ اعتمادی به رهبری آمریکا در امور بین‌المللی ندارند. ۷۴ درصد از نحوه برخورد ترامپ با موضوع ایران ناراضی هستند. در مقایسه با سایر رهبران، مکرون ۴۳ درصد، زلنسکی ۳۵ درصد، شی جین‌پینگ ۳۴ درصد، پوتین ۳۱ درصد و نتانیاهو ۱۸ درصد اعتماد کسب کردند در حالی که ترامپ تنها ۲۳ درصد دارد. ۳۷ درصد دیدگاه مثبت و ۵۷ درصد دیدگاه منفی به آمریکا دارند. ۵۰ درصد آمریکا را شریک غیرقابل اعتماد می‌دانند و تنها ۳۲ درصد معتقدند آمریکا منافع کشورهای دیگر را در نظر می‌گیرد. در میان متحدان سقوط شدیدی دیده می‌شود؛ در کانادا از ۸۳ درصد در ۲۰۲۲ به ۳۵ درصد در ۲۰۲۶ رسیده که ۴۸ امتیاز سقوط کرده است. در آلمان از ۸۳ به ۳۹ درصد با ۴۴ امتیاز کاهش. در سوئد از ۸۳ به ۳۱ درصد با ۵۲ امتیاز سقوط و در ژاپن از ۷۶ به ۵۹ درصد با ۱۷ امتیاز کاهش. شناخت خالص جهانی آمریکا از ۲۲ درصد در سال ۲۰۲۴ به منفی ۱۶ درصد سقوط کرده و در زمره پنج کشور با منفی‌ترین تصویر جهانی قرار گرفته است. در فرانسه دیدگاه مثبت نسبت به آمریکا از ۶۵ درصد در ۲۰۲۱ به ۲۷ درصد در ۲۰۲۶ رسیده که نزدیک به سطح دوران جنگ عراق است. تنها رژیم صهیونیستی است که دیدگاه مثبت نسبت به ترامپ و آمریکا دارد با ۸۱ درصد مطلوب. در بیشتر ۳۶ کشور مورد بررسی محبوبیت چین بالاتر از آمریکاست، از جمله متحدان سنتی مانند کانادا، استرالیا، فرانسه، بریتانیا و آلمان.